

بررسی اجمالی مبانی، شرایط و آثار واخواهی در امور کیفری

دکتر محمدعلی جاهد ✉

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

زهرا خدادادی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

غلامرضا غیور

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده:

ضرورت رسیدگی غیابی به برخی از جرایم و همچنین اهمیت حفظ حقوق محکوم علیه غایب، قانونگذار را بر آن داشته که در جهت جمع بین این دو مصلحت، حق واخواهی را برای شخص محکوم علیه غایب شناسایی کند. فلسفه پذیرش واخواهی در آرای غیابی از طرف قانونگذار، به یکی از معیارهای دادرسی عادلانه یعنی «ضرورت حق دفاع و حضور متهم در دادرسی» بازگشت دارد. در پرتو این حق لازم است که اوقات دادرسی به اطلاع متهم رسیده و متهم یا وکیل وی بتوانند با حضور در جلسه دادرسی دفاع لازم را مطرح نمایند. در صدور آرای غیابی، فرض قانون در مورد واخواهی این است که وقتی متهم در محکمه حضور نداشته، رسیدگی صحیحاً انجام نشده و دفاع متهم استماع نگردیده و حقیقت بر دادگاه مکشوف نشده است و باید امکان دیگری به محکوم داده شود تا از خود دفاع کند. درخواست متهم در این قالب که واخواهی نامیده می شود، بر مبنای اصول دادرسی عادلانه به ویژه حق بر حضور در دادرسی های کیفری و اصل حق دفاع طرح می شود و واجد آثار و احکام متعدد و مهمی چون تعلیق و توقف حکم صادره، تسریع در دادرسی، عدم سقوط حق تجدیدنظرخواهی، ممانعت از تشدید مجازات، معافیت از پرداخت هزینه اعتراض و... است که در این مقاله پس از اشاره مختصر به مبانی و مفهوم رسیدگی غیابی و موارد جواز آن، به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها: رسیدگی غیابی، حکم غیابی، واخواهی، دادرسی عادلانه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۵

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

dr.majahed@gmail.com

بی‌تردید بهترین و عادلانه‌ترین راه حل یک دعوی از مسیر یک دادرسی مناسب و عادلانه با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوی، در دادگاهی مستقل و بی‌طرف حاصل می‌گردد. اعتبار دستگاه قضایی و دادگستری و اعتماد طرفین دعوی و عموم، بستگی مستقیم به وجود یک دادرسی منصفانه برای حل و فصل دعاوی خواهد داشت. آیین دادرسی در دهه‌های اخیر با برخی تحولات بنیادین، حرکت به سمت ایجاد اصول و قواعد واحد و کلی آیین دادرسی را در کلیه دعاوی اعم از مدنی، کیفری و اداری آغاز نموده است. این تحول را می‌توان تحت تاثیر تحولات کلی در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل با زمینه‌های حقوق بشر دانست (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). در حوزه آیین دادرسی کیفری این اصلاحات عمدتاً ناظر به اصول حاکم بر آیین دادرسی و رعایت حقوق متهمان بوده است (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

بسیاری از اصول دادرسی کیفری، به عنوان مصادیق بارز حقوق بشر، در لابلای قوانین مربوط به آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است. درباره اینکه، «حقوق و امتیازات مورد بحث در آیین دادرسی کیفری، از اساسی ترین مفاهیم مربوط به حقوق بشر است، یک اتفاق نظر عمومی وجود دارد. نگاهی به آنچه که در اعلامیه جهانی [حقوق بشر و سایر اسناد حقوق بشر] پیرامون اصول دادرسی کیفری آمده، موید این مطلب خواهد بود» (زالمن، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

امروزه حقوق و آزادی‌های فردی، صرفاً بر اساس منابع داخلی حقوق تعیین نمی‌گردد، بلکه در حال حاضر اسناد مختلف حقوق بشر، به عنوان سرچشمه اصلی این حقوق به حساب می‌آیند. از نظر دولت‌های مترقی و اندیشمندان تربیت یافته آنان، این که منابع حقوق و آزادی‌های اساسی افراد به دو بخش ملی و فراملی تقسیم شوند و هر دو یکسان مورد مطالعه و ارزیابی و استناد قرار گیرند، امری کاملاً طبیعی و بی‌نیاز از اندیشه و استدلال است (بولک، ۱۳۷۲: ۷۸). به‌ویژه آنکه حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد - این حقوق و آزادی‌ها در عرصه دادرسی کیفری تحت عنوان دادرسی عادلانه مورد احترام و تضمین است - محوری‌ترین مشخصه معاهدات حقوق بشری است (امیدی، ۱۳۷۹: ۲۴).

امروزه حق واخواهی از آرای غیابی یکی از حقوق شناخته شده ملی و بین‌المللی برای متهمان محسوب می‌شود. منصفانه بودن دادرسی، اصل تناظر، برابری سلاح‌ها و حق دفاع برابر، ایجاب می‌نماید تا متهم در صورت غیبت در جلسه دادرسی، این حق را داشته باشد که به حکم غیابی اعتراض نماید. ضمن اینکه مهمترین مبنای این حق، اصل رعایت حقوق دفاعی می‌باشد (رضایی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۷۷) و یکی از متفرعات اصلی حق دفاع، حق حضور

متهم در دادگاه می‌باشد؛ زیرا متهم برای دفاع از خویش باید از اظهارات شاکی و مقامات قضایی مطلع گشته و از ادله استنادی اتهام وارده آگاهی یابد. برای همین حق حضور متهم در جلسه محاکمه، از جمله حقوق اساسی متهم تلقی می‌شود و ایجاد مانع در این زمینه می‌تواند جریان دادرسی را به ضرر متهم رقم بزند، که در این صورت نقض حقوق او به حساب خواهد آمد. از طرف دیگر برخورداری از این حق از آن جهت دارای اهمیت است که در مراحل قبل از محاکمه ممکن است، تحقیقات صورت گرفته و ادله جمع آوری شده، دارای نواقصی باشد، لذا چنانچه دادگاه بدون حضور متهم و ایجاد مانع در این خصوص، به اتهام متهم رسیدگی نماید امکان اینکه محاکمه بصورت یک طرفه صورت پذیرد زیاد است و در واقع حق دفاع از متهم، بدین صورت سلب خواهد شد. در واقع حق بر واخواهی و اعتراض به حکم صادره باید به عنوان عنوان بخشی از فرآیند دادرسی عادلانه و به عنوان یک اصل مهم مورد قبول قرار گیرد (منصورآبادی، ۱۳۸۴: ۷۷).

در این رابطه، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی در قسمت د بند ۳ ماده ۱۴ خود به شناسایی این حق پرداخته است و آن را به عنوان یکی از حقوق متهم مورد حمایت قرار داده و برخورداری از این حق را لازمه حق دفاع از خود در جلسه محاکمه به وسیله خود یا از طریق وکیل دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد که «هرکس حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد و... در حضور خودش محاکمه شود». همان‌طور که از متن این ماده نیز چنین بر می‌آید که آنچه در مراحل تحقیقات مقدماتی انجام شده است، نمی‌تواند دفاع به معنی دقیق کلمه تلقی شود و در واقع دفاع واقعی آن دفاعی است که در نزد قاضی صورت می‌پذیرد. لذا حق حضور در جلسه محاکمه می‌تواند تضمینی برای برخورداری از حق دفاع نیز به حساب آید (اسمیت، ۲۰۰۰: ۴۰۹).

علی‌رغم اهمیت این حق، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۶ کنوانسیون که اشاره به دادرسی عادلانه دارد، به این حق اشاره ننموده است. اما کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در قسمت د بند ۲ ماده ۸ به ضرورت تضمین این حق اشاره نموده است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص حق حضور ساکت است، ولی از بند ۱ ماده ۶۳ اساسنامه ضرورت حضور متهم در دادرسی قابل استنتاج است.

در مجموع حق حضور متهم در دادگاه ضمن اینکه خود فی نفسه به عنوان حق باید مورد تضمین و اجرا قرار بگیرد الزام دارد که:

اولاً: مقامات قضایی زمان و مکان انجام دادرسی را به اطلاع متهم برسانند.

ثانیاً: اطلاع زمان و مکان همراه با احضار متهم به جلسه دادرسی باشد.

ثالثاً: تحدید حق حضور در دادگاه و محرومیت متهم از این حق، باید به صورت استثنایی

انجام گیرد. مقامات قضایی تنها در صورتی می‌توانند حق حضور متهم را برای شرکت در جلسه دادرسی نادیده بگیرند که دلیل موجهی برای این کار مانند عدم توجه متهم به احضاریه دادگاه یا اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم وجود داشته باشد. رابعاً: حق حضور در دادگاه شامل تمام مراحل دادرسی من جمله و اخواهی و مرحله تجدیدنظر نیز می‌باشد.

خامساً: فاصله بین احضاریه و زمان حضور در دادگاه باید معقول و در توان متهم باشد. سادساً: در صورت انجام محاکمه غیابی، باید این حق برای متهم فراهم شود که به محض اطلاع نسبت به رای غیابی صادره، به صورت رایگان در مرجع و اخواهی اعتراض نماید. تعیین وکیل برای متهم غایب از طرف مقامات قضایی بویژه زمانی که محاکمه غیابی برای رسیدگی به جرایم سنگین شکل گرفته، می‌تواند تضمین مناسبی جهت جلوگیری از نقض حق دفاع متهم غایب باشد.

در مجموع شاید بتوان درباره آثار مثبت مجازات مجرمان تردید کرد، اما درباره آثار زیانبار مجازات محکومان بی‌گناه به هیچ وجه نمی‌توان تردید یا تأمل کرد. و اخواهی یکی از مهمترین راههای پیشگیری از تحمیل مجازات بر متهمان بی‌گناه و آثار زیان‌بار ناشی آن است. حتی در شرایطی که صلاحیت، استقلال و بی‌طرفی دادگاه محرز است و دیگر تدابیر و معیارهای مربوط به یک محاکمه عادلانه نیز رعایت شده، نمی‌توان ضرورت و اخواهی در احکام را نفی نمود؛ چرا که اشتباه قضائی یا قانونی دادگاه همیشه ممکن است، و همین امکان اشتباه به تنهایی برای توجیه چنین ضرورتی کافی است. این احتمال همیشه وجود دارد که آنچه دادگاه حکم می‌کند مطابق با واقع و قانون نباشد، لذا عدالت اقتضاء دارد که امکان و اخواهی برای افراد فراهم گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۸۵). برای همین درخواست و اخواهی باید به عنوان حق برای تمام محکومان غیابی صرف نظر از شدید یا خفیف بودن جرم ارتكابی، در قالب قوانین مناسب در نظر گرفته شود.

از دیدگاه موازین و مبانی اسلامی، بر اساس قاعده «الغایب علی حجت» شخص غایب بر حجت خود باقی است و می‌تواند در دادگاه حاضر شده و با اقامه دلیل از خود دفاع کند (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۲۱۶)، برخی از فقها، اصل مشروع بودن محاکمه غیابی را اجماعی دانسته‌اند (خوئی، ۱۳۷۱: ۲۳). و عده‌ای دیگر مشروعیت محاکمه غیابی را مورد تردید قرار داده و برای توجیه نظر خود به روایت: «لا یقضی علی الغائب» استناد کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۲۱۶). و برخی دیگر از فقها، محاکمه و صدور رأی غیابی را در حقوق الناس تجویز نموده، اما در حق الله، محاکمه غیابی را تجویز نکرده‌اند (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۱۴).

در نظام حقوقی فعلی ایران که مبتنی بر احکام اسلامی بوده و بیش از سایر نظام‌های

دادرسی بر حفظ حقوق و کرامت های انسانی افراد تاکید دارد؛ در کلیه جرایم ارتكابی، افراد را نمی توان به صورت غیابی و بدون حضور ایشان و استماع دفاعیاتشان، محاکمه و محکوم نمود. از نقطه نظر حقوق تطبیقی در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، حضور متهم در محکمه جزایی اصل است و رسیدگی غیابی یعنی عدم حضور وی استثناء بر اصل. علت این امر آن است که دادگاه متهم را محاکمه می کند نه پرونده را. وقتی متهم در دادگاه حضور ندارد بسیاری از نکات پرونده، علل و انگیزه ارتكاب جرم، ماهیت و کیفیت دعوی جزایی ممکن است برای قضاوت مکتوم بماند. از این رو قانونگذار معتقد است انجام محاکمه با حضور متهم علاوه بر جهات فوق، موجب وقوف قاضی بر روحیات و افکار متهم، در ارتكاب بزه و آگاهی بیشتر بر شخصیت او گردیده و در صدور حکم مناسب و مقتضی موثر است (تمدن، ۲۰: ۱۳۷۴).

بعد از بیان مبانی فوق به عنوان بنیان های اساسی توجیه کننده اهمیت و ضرورت شناسایی و خواهی برای محکوم غیابی در امور کیفری، در ادامه به مفهوم رای غیابی و خواهی و آثار و خواهی با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و نیز قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره می گردد.

۲. مفهوم رای غیابی و خواهی:

واخواهی در لغت به معنای اعتراض و معادل فارسی آن می باشد؛ و اعتراض نیز به معنای ایراد گرفتن، خرده گیری و... آمده است (معین، ۱۳۶۰: ۳۰۱). در ترمینولوژی حقوقی، وخواهی را عمل اعتراض معنا کرده و معترض را وخواه و معترض علیه را وخوانده و معترض عنه را وخواسته، توضیح داده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۷۳۲). علیرغم اهمیت این امر، در قانون آیین دادرسی کیفری، رای غیابی و وخواهی تعریف نشده است. به نظر برخی اگر متهم در تحقیقات مقدماتی (نزد باز پرس یا دادیار) حضور داشته و حتی از وی قرار تأمین کیفری نیز اخذ شده، ولی در هیچ کدام از جلسات دادگاه حضور نیافته است یا وکیل معرفی نکرده، باز هم رأی صادر شده غیابی محسوب می گردد (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۲۶). در تعریف دیگری آمده است که: «متهم برای دادرسی احضار می شود؛ چنانچه با وجود احضارنامه، در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشود و لایحه دفاعیه نفرستد و وکیل مدافع نیز معرفی ننماید، اگر موجبات دادرسی فراهم باشد دادگاه به طور غیابی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می کند به چنین حکمی، رأی غیابی گفته می شود» (آخوندی، ۱۳۷۹: ۲۲۹). بر این اساس وخواهی یعنی شکایت و اعتراض نخستین محکوم علیه به حکم دادگاهی که غیاباً او را محکوم کرده است (نیازی، ۱۳۷۲: ۲۱).

گاهی اتفاق می‌افتد که متهم پس از ارتکاب جرم صحنه جرم را رها نموده و خود را از انظار عمومی مخفی می‌سازد. و مامورین کشف جرم به او دسترسی پیدا نمی‌نمایند. در این گونه موارد ضابطین دادگستری موظفند که وظایف قانونی خود را در رابطه با تشکیل پرونده مقدماتی انجام و بالاخره پرونده را بدون متهم در اختیار مقامات قضایی قرار دهند. روشن است که بازپرس، دادستان و دادیاران ضمن انجام اقدامات قانونی از نظر جمع‌آوری دلایل و مدارک جرم، تحقیق از گواهان و مطلعین، استماع اظهارات شاکی خصوصی و همچنین اقدامات تعقیبی به منظور دستگیری یا حاضر نمودن متهم، باید نسبت به تکمیل پرونده اقدام و آن را جهت اظهار نظر نهایی آماده سازند، لیکن از آنجایی که ممکن است تصمیم بازپرس یا دادستان و اظهار عقیده نهایی آنان حقی را از متهم تضییع نماید؛ مقنن مقرر نموده است که ایشان به نحوی متهم مجهول‌المکان را از تحت تعقیب بودن خود آگاه ساخته و از او دعوت نماید که برای دفاع از خود در مقابل اتهامات منتسبه در مرجع قضائی حاضر شود. در این گونه مواقع از طریق انتشار آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار موضوع اتهام را به اطلاع متهم می‌رسانند (شجاع، ۱۳۷۲: ۱۲۵). بالاخره پس از طی مراحل و در صورت حضور و یا عدم حضور متهم و در صورت صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، پرونده را جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه صالح ارسال می‌نمایند.

حال ممکن است متهم در این مرحله صرف‌نظر از حضور یا عدم حضور وی در مرحله دادرسی، جهت دفاع از خود در دادگاه حاضر نشده و لایحه‌ای نیز ارسال ننماید و وکیلی نیز جهت دفاع معرفی ننماید. در چنین مواقعی و با وجود شرایطی، رسیدگی غیابی انجام گرفته و رای مقتضی صادر می‌شود.^۱ احکام غیابی بر اساس قانون سال ۱۳۷۸ ظرف مهلت ده روز و مطابق قانون سال ۱۳۹۲ ظرف ۲۰ روز قابل واخواهی در همان دادگاه صادر کننده حکم است. اعطای حق اعتراض به محکوم علیه حکم غیابی در راستای حفظ حقوق دفاعی متهم می‌باشد و بر این اساس مشارالیه می‌تواند پس از تقدیم اعتراض به همان دادگاه، با ارائه

۱. در این خصوص قانون ماده ۴۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۳۹۲) تکلیف خاصی را پیش‌بینی کرده است. بر اساس این ماده: «در پرونده‌هایی که صاحب کالا و ارز قاچاق شناسایی نشده و یا متواری است، ضابطین موظفند با أخذ دستور از مرجع ذیصلاح و با همکاری تمامی نهادهای ذی‌ربط، بلافاصله به شناسایی مالک اقدام کنند و در صورت عدم حصول نتیجه، ظرف یکماه از تاریخ وصول پرونده به مراجع ذیصلاح، مرجع رسیدگی صالح باید به صورت غیابی رسیدگی و مطابق مقررات این قانون رأی مقتضی را صادر نماید. تبصره ۱- در رسیدگی غیابی به پرونده‌های قاچاق مکشوفه بلاصاحب، صاحب متواری و یا مجهول‌المالک، ضبط کالای قاچاق مکشوفه مانع رسیدگی به جرائم مالک کالا نیست. تبصره ۲- در صورتی که کالای قاچاق مکشوفه بلاصاحب، صاحب متواری و یا مجهول‌المالک باشد، کالای مزبور عیناً به ستاد مآذون از سوی ولی‌فقیه تحویل یا حسب درخواست رسمی نهاد مزبور به فروش رسیده و وجه آن به حساب آن نهاد واریز می‌شود.»

دلایل و مستندات خود از این حق استفاده نماید (شجاع، ۱۳۷۲: ۱۲۶).

۳. موارد جواز رسیدگی و صدور رای غیابی:

طبق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ «در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌الهی ندارند هر گاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه رأی غیابی صادر می‌نماید، این رأی پس از ابلاغ واقعی ظرف ده روز قابل واخواهی در دادگاه صادر کننده رأی می‌باشد و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر قانون تجدید نظر احکام دادگاهها قابل تجدید نظر است. تبصره ۱- آرای غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده باشد، پس از انقضای مدت واخواهی و تجدید نظر به اجرا گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادره ابلاغ قانونی شده باشد در هر حال محکوم علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادر کننده رأی تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضا نسبت به اخذ تأمین یا تجدید نظر در تأمین قبلی اقدام می‌نماید. تبصره ۲- در جرایمی که جنبه حق‌الهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می‌تواند غیاباً رأی بر برائت صادر نماید.»

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید در سال ۱۳۹۲ برابر ماده ۴۰۶ مقرر گردیده است: در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

تبصره ۱- هرگاه متهم در جلسه رسیدگی حاضر و در فاصله تنفس یا هنگام دادرسی بدون عذر موجه غائب شود، دادگاه رسیدگی را ادامه می‌دهد. در این صورت حکمی که صادر می‌شود، حضوری است.

تبصره ۲- حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشود، پس از انقضای مهلت های واخواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجراء گذاشته می‌شود. هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد، محکوم علیه می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، واخواهی کند که در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادر

کننده حکم اعزام می شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به أخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.

تبصره ۳- در جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه محتویات پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می تواند بدون حضور متهم، رأی بر برائت او صادر کند.

بر این اساس در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الهی ندارد؛ دادگاه می تواند رأی غیابی صادر نماید^۱ و همچنین در جرایمی که جنبه حق الهی دارد، چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می تواند غیباً رأی بر برائت صادر نماید. از ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۲ آن و نیز ماده ۴۰۶ قانون جدید، معلوم می شود که در سه مورد صدور حکم غیابی جایز است که عبارتند از: جرائم مربوط به حق الناس، جرائم مربوط به نظم عمومی و بالاخره جرایم مربوط به جنبه حق الهی که محتویات پرونده دلالت بر مجرمیت متهم نداشته باشد.^۲ از این تقسیم بندی معلوم می شود که از نظر قانونگذار مفهوم حق الله و نظم عمومی لزوماً یکی نیست و برخی جرایم مربوط به نظم عمومی ممکن است فاقد جنبه حق الهی باشد مانند جرایم قاچاق کالا و ارز (خالقی، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

عدم جواز رأی غیابی در جرایم حق الهی و جواز رأی غیابی در جرایم حق الناسی تقریباً مورد اتفاق نظر تمام فقهاست. اما در مورد جرایمی که هم دارای جنبه حق الهی و هم دارای جنبه حق الناسی باشد؛ مانند سرقت، اختلاف نظر وجود دارد و بازگشت این اختلاف نظرها به دو نظریه زیر است:

۱. در نگاه اول به نظر می رسد که ماده ۲۱۷ با ماده ۲ قانون ۱۳۷۸ که کلیه جرایم را دارای جنبه الهی دانسته تعارض دارد و ماده ۲۱۷ نیز اجازه دادرسی غیابی نسبت به جرایم فاقد جنبه حق الهی را داده است و مفهوم این مطلب آن است که برخی از جرایم واجد جنبه الهی نیستند. برای حل این تعارض گفته شد که منظور قانونگذار از جرایمی که جنبه حق الهی ندارند، جرایمی است که جنبه حق الهی محض ندارند بنابراین اگر جرمی هم دارای جنبه حق الهی و هم دارای جنبه حق الناسی باشد. قابل دادرسی غیابی خواهد بود اما نحوه بیان ماده ۲۱۷ با این توجیه سازگار نیست (زراعت، ۱۳۸۶: ۱۳۶). در قانون مصوب ۱۳۹۲ ذکر کلمه «فقط» در ماده ۴۰۶، این مشکل را حل نموده است. یعنی منظور از جرایم حق الله، جرایم حق الله محض می باشند.
۲. علت عدم جواز رسیدگی غیابی در خصوص جرایمی که دارای جنبه حق الهی می باشند آن است که بنای دادرسی در این جرایم بر پایه تخفیف و تساهل و تسامح قرار داده شده است و این جرایم با شبهه از بین می روند و غایب بودن متهم نیز از موارد شبهه می باشد زیرا ممکن است متهم غایب دلیل و برهانی داشته باشد که اتهام را از خود نفی کند لذا با وجود این شبهه نمی توان او را غیابی محکوم کرد.

الف) باید در این جرم تفکیک کرده و به جنبه خصوصی جرم رسیدگی کرد اما جنبه الهی آن را به تعویق انداخت. زیرا حق الناس نباید مهمل و بلا تکلیف بماند. این نظریه در صورتی قابل توجیه است که چنین تفکیکی را بتوان انجام داد؛ مثلاً در جرم سرقت می‌توان حکم به استرداد عین یا مثل یا قیمت مال مسروقه داد و مجازات حد آن را به تأخیر انداخت. اما همه جرایم مشترک میان این دو جنبه، قابل چنین تفکیکی نیستند، مثلاً در زنا یا به عنف نمی‌توان مجازات واحد را تفکیک کرد.

ب) یا باید به هر دو جنبه رسیدگی کرد و رأی داد یا هر دو جنبه را باید به تأخیر انداخت زیرا هر دو جنبه جرم، معلول یک علت هستند که همان جرم است، بنابراین نمی‌توان به یک معلول توجه کرد و به معلول دیگر توجه نکرد. این نظریه منبعت از افکار و دیدگاه‌های فلسفی می‌باشد که میان علت و معلول، رابطه غیر قابل تفکیکی قائل هستند اما در احکام شرعی و قانونی، چنین رابطه‌ای وجود ندارد بلکه میان جرم و مجازات، رابطه اعتباری حاکم است؛ بنابراین همان کسی که این رابطه را قرار داده است و اعتبار کرده می‌تواند آن را تفکیک نماید (زراعت، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۸۷ مورخ ۶۴/۸/۲۵، رسیدگی به قتل عمد را که همه شرایط فوق را دارا باشد، به صورت غیابی بدون مانع اعلام نموده است.^۱ چون قتل عمدی جنبه حق الهی ندارد رسیدگی غیابی به آن بلاشکال است (مالمیر، ۱۳۸۳: ۱۱۸). با تصویب قانون جدید باید معتقد به این امر بود که با توجه به درج عبارت «در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند» در متن ماده ۴۰۶، جرائم حق الله محض قابل رسیدگی غیابی نمی‌باشند.

۴. ملاک غیابی بودن رای صادره:

از ابتدای قانونگذاری در ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۲۹۰ تاکنون در خصوص ملاک غیابی یا حضوری بودن رای صادره، قوانین یکسانی حاکم نبوده است. به طور کلی حکم غیابی حکمی است که در اثر عدم حضور متهم یا وکیل او در جلسه دادرسی یا عدم ارسال لایحه در موعد مقرر از ناحیه ایشان، به وسیله مرجع قضایی صادر می‌گردد. قسمت انتهایی ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۲۹۰) مقرر می‌داشت: «در مورد

۱. البته در نظریه دیگر اداره حقوقی چنین آمده است: چون براساس تبصره ماده ۱۸۶ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ برای قاتل فراری باید وکیل تسخیری تعیین شود و چون وکیل در جلسات محاکمه شرکت می‌کند لذا محاکمه و اتخاذ تصمیم نسبت به چنین شخصی فاقد منع قانونی است. با شرکت وکیل در جلسات دادرسی حکم صادره حضوری محسوب می‌شود نه غیابی. (نظریه شماره ۷/۳۰۲۰ - ۱۳۸۰/۵/۱)

احکام موضوع این ماده هر گاه وقت دادرسی به متهم ابلاغ واقعی نشده باشد همچنین هر گاه متهم یا وکیل او لایحه دفاعیه نداده باشد یا در یکی از جلسات حضور نیافته باشد، حکم غیابی محسوب و ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در همان دادگاه است.»

ماده ۲۹ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی (مصوب دهم مهر ۱۳۵۸ شورای انقلاب) در رابطه با حضوری یا غیابی بودن حکم مقرر نموده بود: «احکام دادگاههای صلح و دادگاههای حقوقی و جزایی (در امور جنحه) حضوری محسوب است مگر آنکه حسب مورد خوانده یا متهم یا وکیل آنها در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد.» هر چند در این ماده اصلاً نامی از ابلاغ قانونی یا واقعی وقت دادرسی به متهم نیامده بود، اما اقتضای تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم این برداشت را بخوبی توجیه می نمود که اگر وقت دادرسی به متهم ابلاغ واقعی شده لیکن مشارالیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشده و لایحه دفاعیه نیز نفرستاده باشد حکم صادره غیابی محسوب می شود (آخوندی، ۱۳۸۷: ۳۷).

در قانون ۱۳۷۸ ملاک غیابی بودن رای عدم حضور متهم یا وکیل او در جلسات دادگاه و نفرستادن لایحه می باشد. برابر ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: اگر متهم یا وکیل او در تحقیقات مقدماتی حضور یابد ولی در جلسات دادگاه حاضر نباشند و لایحه نیز ارسال ننمایند باز رای صادره غیابی است و در صورت ابلاغ وقت برابر مقررات قانونی به آنان، موجب دادرسی و صدور رای غیابی می شود. به هر حال عدم حضور شاکی در جلسات دادگاه یا عدم ارسال لایحه موجب غیابی بودن رای نسبت به شاکی نمی شود. در قانون ۱۳۹۲ در این خصوص چنین آمده است: در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می کند.»

ظاهراً در قانون ۱۳۷۸ صراحت خاصی بر دفاعی بودن لایحه وجود ندارد و صرف تقدیم لایحه که نشانگر اطلاع متهم از پرونده می باشد، بر حضوری بودن حکم کافی خواهد بود. در حالی که در قانون آیین دادرسی کیفری سابق صراحتاً دفاعی بودن لایحه جهت حضوری تلقی شدن رای در صورت عدم حضور متهم قید شده بود. اما در قانون ۱۳۹۲ در ماده ۴۰۶ عبارت «لایحه دفاعیه» در متن قانون آمده است. منظور از دفاعی بودن لایحه تقدیمی متهم این است که وی با اطلاع از اتهام یا اتهامات انتسابی، ضمن تقدیم لایحه در مقام دفاع از خود بوده، در متن لایحه خود چنانچه مجرمیت خود را پذیرفته باشد و به قبول اتهام یا

اتهامات انتسابی اشاره نماید. و یا در صورتی که اعتقاد به بی گناهی خود داشته به ذکر دلایل و مدافعات خود در جهت اثبات براءت خود پرداخته باشد.^۱

ظاهراً عدم ذکر دفاعی بودن لایحه تقدیمی برای صدور رای حضوری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ناشی از غفلت و تسامح قانونگذار می باشد؛ چون بعید به نظر می رسد که قانونگذار از طرفی ابلاغ واقعی اختاریه که موجب حصول اطمینان دادگاه از اطلاع متهم از طرح پرونده و حتی زمان وقت رسیدگی می باشد را برای صدور رای حضوری کافی نداند. و از طرفی دیگر صرف تقدیم لایحه ای از سوی متهم که طی آن درخواستی داشته و در مقام دفاع از اتهامات انتسابی نبوده و صرفاً موجب حصول اطمینان دادگاه نسبت به اطلاع متهم از وجود پرونده بوده و حتی اطلاع وی از وقت جلسه رسیدگی را نیز در مواردی بطور قطع و یقین ثابت نمی کند را برای صدور رای حضوری در صورت عدم حضور متهم کافی بدانند.

با وجود این برای رفع ابهام می توان گفت که بر اساس منطوق ماده ۲۶۰ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ منظور از لایحه، همان لایحه دفاعیه می باشد. زیرا بر اساس این ماده: در مواردی که رای دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رای دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می باشد، رای صادره قطعی است.» در این ماده قانونگذار به صراحت منظور از لایحه را لایحه دفاعیه می داند. بر این اساس مستفاد از مواد ۲۱۷ و ۲۶۰ قانون ۱۳۷۸ و مطابق ماده ۴۰۶ قانون ۱۳۹۲ رأی موقعی حضوری می باشد که متهم یا وکیل او حداقل در یکی از جلسات دادرسی دادگاه که در مقام دادرسی و محاکمه تشکیل می شود حاضر شده یا لایحه دفاعیه نسبت به اتهام انتسابی فرستاده باشند و الا رأی صادره غیابی است. بنابراین، با توجه به مراتب مزبور، برای صدور حکم غیابی در امور کیفری وجود شرایط زیر ضروری است:

اولاً: متهم احضار شده، با وجود صحت ابلاغ احضارنامه، بدون عذر موجه در جلسه دادرسی حاضر نشود. چنانچه متهم عذر موجهی داشته باشد باید آن را اعلام نماید؛ در صورت اعلام عذر موجه و یا عدم صحت ابلاغ احضارنامه، وقت دادرسی تجدید می گردد

۱. اگر متهم با تقدیم لایحه ای که ضمن آن با بیان مشکلات خود و با این عقیده که از عذرهای موجه هستند تقاضای تجدیدنظر جلسه محاکمه را نماید و یا اینکه درخواست کپی اوراقی از پرونده را برای تدارک دفاعیات خود نموده باشد و لوایحی از این قبیل که متهم با تقدیم آنها در مقام اثبات بی گناهی خود در قبال اتهامات انتسابی باشد را نمی توان از مصادیق دفاعی بودن لایحه تلقی کرد.

(توکلی، ۱۳۸۳: ۸۴). عدم حضور متهم یا وکیل او در جلسات دادگاه در صورتی موجب غیابی شدن دادرسی و رأی می‌شود که وقت جلسه دادگاه برابر مقررات قانونی به آنان ابلاغ شده باشد. اما از ظاهر ماده ۲۱۷ و نیز ماده ۴۰۶ چنین استنباط می‌شود که دعوت مجدد متهم یا وکیل او در صورت ابلاغ وقت دادرسی، لازم نیست. بنابراین اگر جلسه اول دادگاه تشکیل شود و متهم یا وکیل او به رغم ابلاغ وقت جلسه دادگاه، حاضر نشود، دادگاه رأی غیابی صادر می‌کند.

البته جواز رسیدگی غیابی نسبت به متهم مشروط است به اینکه با وجود داشتن توانایی حضور به هم نرسانیده باشد پس اگر متهم در زندان بوده و دادگاه با آنکه حضور متهم را لازم دانسته و دستور احضار او را داده در غیاب او رسیدگی کرده و حکم دهد این حکم نقض خواهد شد.

ثانیاً: متهم لایحه دفاعیه تسلیم نکند. منظور از لایحه دفاعیه این است که متهم ضمن آن در مقام دفاع از خود برآمده و بخواهد بی‌گناهی خود را به اثبات رساند. بنابراین، هر لایحه‌ای نمی‌تواند دفاعیه محسوب شود و خصیصه غیابی بودن حکم را از بین ببرد. ثالثاً: متهم، وکیل مدافع معرفی نکند. حضور وکیل مدافع در جلسه دادرسی حکم را از عداد احکام غیابی خارج می‌کند.

رابعاً: دادگاه حضور متهم برای بررسی را لازم نداند. چنانچه حضور متهم برای اخذ توضیح و یا جهات دیگر به نظر دادگاه لازم باشد، دادگاه به جای صدور حکم غیابی، وقت دادرسی را تجدید و حسب مورد دستور احضار و یا جلب متهم را صادر می‌کند و در هر حال تا حضور متهم در دادگاه، پرونده مفتوح خواهد بود (توکلی، ۱۳۸۳: ۸۵). طبق ماده ۳۴۵ قانون ۱۳۹۲، چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع، جنبه حق الهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود. همین موضع در ماده ۳۹۴ مورد تأکید قرار گرفته است. به این شرح که، هرگاه متهم متواری باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، به تشکیل جلسه مقدماتی مبادرت می‌ورزد و در غیاب متهم، اقدام به رسیدگی می‌کند، مگر آنکه دادستان احضار متهم را ممکن بداند که در این صورت دادگاه پس از تقاضای دادستان، مهلت مناسبی برای احضار یا جلب متهم به وی می‌دهد. مهلت مذکور نباید بیشتر از پانزده روز باشد.

خامساً: موضوع رسیدگی از جرایم حق الهی محض نباشد.

لازم به ذکر است که اصولاً در محاکمات جزائی اسقاط حق حضور از طرف متهم موجب حضوری محسوب شدن حکم صادره در غیاب او نخواهد بود. همچنین اگر متهمی در تمام مراحل تحقیقات حضور یافته باشد ولی آخرین دفاع از وی اخذ نشده باشد حکم صادره غیابی خواهد بود. هر چند که برخی قائل به حضوری بودن رای در چنین حالتی می باشند (زرعات، ۱۳۸۳: ۷۰۷). به نظر کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه مستفاد از قانون این است که چنانچه متهم یا وکیل او در یکی از جلسات دادگاه که در مقام دادرسی و محاکمه تشکیل می شود، حاضر شده یا لایحه دفاعیه نسبت به اتهام انتسابی فرستاده باشد رای حضوری تلقی می شود و الا رای غیابی است. به علاوه اخذ آخرین دفاع از متهم تاثیری در حضوری یا غیابی بودن رای نخواهد داشت (معاونت آموزش، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

در این خصوص در ماده ۱۷۴ قانون ۱۳۹۲ مقرر گردیده است: «هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند.»

۵. آثار و شرایط:

واخواهی از احکام غیابی دارای آثار و شرایطی است که ذیلأ به مهمترین آنها اشاره می شود:

۱.۵. **واخواهی عام و کلی است.** منظور این است که واخواهی شامل همه احکام غیابی می شود. خواه حکم صادر شده در خصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدید نظرخواهی اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدید نظرخواهی هم نباشند. جرایم حق‌اللهی محض با مجازاتهای سنگین یا سبک از این مهم استثنا هستند.

۲.۵. **واخواهی اثر انتقالی ندارد.** بدین معنی که برای رسیدگی مجدد؛ پرونده به مرجع بالاتر و یا هم عرض فرستاده نمی شود و در همان دادگاه صادر کننده رأی دوباره مورد رسیدگی قرار می گیرد (آخوندی، ۱۳۸۷: ۲۱۷). در حقیقت نداشتن اثر انتقالی در رسیدگی به واخواهی یک حالت استثنایی به شمار آمده و برخلاف قاعده فراغ دادرسی می باشد. اصل بر این است که قاضی پس از صدور حکم حق بازنگری در آن را ندارد؛ اما این اثر واخواهی، قاعده فراغ دادرسی را با استثنا مواجه می سازد.

۳.۵. **واخواهی مهلت دارد و مهلت آن طبق قانون ۱۳۷۸ ده روز و مطابق قانون ۱۳۹۲ بیست روز پس از ابلاغ می باشد.** برابر ماده ۴۰۶ قانون ۱۳۹۲: چنانچه رأی دادگاه مبنی بر

محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است. این مهلت در آیین دادرسی مدنی هم بیست روز پیش بینی شده است.^۱

۴.۵. واخواهی حقی برای محکوم علیه رأی غیابی می‌باشد. یعنی شاکی یا دادستان یا رئیس حوزه قضایی و... حق واخواهی ندارند؛ چرا که اصولاً رأی صادر شده در خصوص آنها غیابی محسوب نمی‌گردد. همچنین معاون یا شریک متهم که حاضر بوده یا لایحه داده‌اند، حق واخواهی نخواهند داشت (خالقی، ۱۳۸۸: ۳۶۲). در خصوص تعدد متهمان قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۶۵ چنین مقرر کرده است که: هرگاه در پرونده ای، متهمان متعدد باشند و یا متهم اصلی، شریک و معاون داشته باشد، حتی اگر به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد، دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور رأی است، مگر اینکه رسیدگی غیابی جایز نباشد و یا نسبت به برخی از متهمان به هر دلیل نتوان رأی صادر کرد. در اینصورت، دادگاه پرونده را نسبت به این متهمان مفتوح نگه می‌دارد.»

۵.۵. واخواهی، حق تجدید نظر خواهی را ساقط نمی‌کند. یعنی معترض می‌تواند پس از واخواهی، از حق تجدید نظر خود هم استفاده کند. البته معترض می‌تواند با اسقاط حق واخواهی، ابتدائاً از حق تجدیدنظر خود استفاده نماید. مشروط بر اینکه رای صادره در فرض حضوری بودن، قابلیت تجدیدنظر خواهی را داشته باشد. طبق تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون ۱۳۹۲، قرار رد درخواست واخواهی، در صورتی قابل تجدیدنظر است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظر خواهی باشد. به عنوان مثال چنانچه متهم به حمل و نگهداری مواد مخدر، در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نشود و دادگاه رأی غیابی صادر کند، با توجه به این که آرای دادگاه انقلاب در مواد مخدر به غیر از موارد اعدام غیر قابل تجدیدنظر است، متهم فقط می‌تواند واخواهی نماید.

۶.۵. واخواهی، باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد و اصول کلی حقوقی نیز مؤید عدم تشدید مجازات در مرحله واخواهی است؛ زیرا واخواهی یک نوع حق است که به متهم اعطا شده است و این

۱. چنانچه دادگاه ضمن صدور رای کیفری حکم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم را صادر نمود و رای صادره غیابی باشد بایستی برای اعتراض واخواهی طولانی‌ترین مدت را که همان بیست روز است در نظر گرفت و این امر به نفع متهم (محکوم علیه) بوده و می‌باشد به عبارت دیگر اعتراض (واخواهی) در امر کیفری از حیث مهلت مقرر از مقررات مربوط به اعتراض (واخواهی) از حیث مهلت مقرر در امر حقوقی تبعیت می‌نماید (متن نظریه شماره ۷/۸۲۶۰ مورخ ۱۳۸۰/۹/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه). با تصویب قانون جدید و تعیین مهلت ۲۰ روز برای واخواهی، این مشکل سالبه به انتفای موضوع می‌باشد.

حق نباید موجب بدتر شدن وضعیت او شود. بر این اساس مطابق این اصل، واخواهی نباید موجب تشدید مجازات شود.^۱

در رسیدگی به واخواهی در صورت تغییر عنوان اتهامی، با توجه به اظهارات متهم و یا تحقیقات صورت گرفته در این مرحله، چنانچه عنوان اتهامی جدید دارای مجازات شدیدتری باشد، اعمال آن از سوی دادگاه فاقد اشکال بوده و اصولاً با تغییر عنوان اتهامی صدور رای با مجازات بیشتری نسبت به رای قبلی از مصادیق تشدید مجازات بشمار نمی‌آید؛ و پس از رسیدگی به واخواهی به عمل آمده از سوی متهم و صدور رای، چنانچه رای صادره از موارد قطعی بودن رای نباشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی نیز خواهد بود.

۷.۵. واخواهی اثر الغایی دارد. یعنی واخواهی می‌تواند باعث تغییر حکم غیابی شود. این امر بدیهی‌ترین اثر واخواهی است. اصل آن است که دادگاه نمی‌تواند، حکمی را که صادر کرده، نقض نموده و یا در مفاد آن تغییر ایجاد کند. این اصل هم سو و هماهنگ با قاعده فراغ است. استثنای بر اصل تغییر ناپذیری حکم توسط دادگاه صادر کننده، مواردی است که قانونگذار صریحاً تجویز کرده است (مهاجری، ۱۳۸۸: ۹).

در اثر واخواهی ممکن است رأی غیابی به طور کلی دگرگون شود بدین صورت است که هر گاه محکوم علیه پس از صدور حکم، به رای صادره غیابی اعتراض و تقاضای واخواهی کند، چنانچه دادگاه اعتراض وی را مقرون به صحت دانسته و حکم غیابی را فسخ نموده و رای بر برائت وی صادر نماید، حکم غیابی مبنی بر محکومیت محکوم علیه بی‌اعتبار و باطل می‌شود و مانند آن است که از ابتدا حکمی صادر نشده است.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ از مفهوم مخالف قسمت اول ماده ۲۱۸ که مقرر می‌دارد: «دادگاه پس از رسیدن واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مدافعات محکوم علیه را بررسی، چنانچه موثر در رای نباشد رای غیابی را تایید می‌نماید و

۱. رسیدگی دادگاه در مرحله واخواهی نسبت به دلایل و مدافعات محکوم علیه غیابی ممکن است منجر به برائت و یا قرار موقوفی تعقیب یا محکومیت وی با در نظر گرفتن تخفیف و یا تایید حکم غیابی باشد. بنابراین تشدید مجازات در این مرحله مغایر با اصول است زیرا بنا به وحدت ملاک ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ و تبصره ۳ ماده ۲۲ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اصل بر عدم تشدید مجازات است. حتی دادگاه تجدیدنظر که دادگاه عالی است در صورت عدم اعتراض شاکی یا دادستان حق تشدید مجازات را ندارد لذا به طریق اولی دادگاه بدوی در مرحله واخواهی حق تشدید مجازات را نخواهد داشت لیکن اصلاح رای منعی ندارد ضمن اینکه تفسیر قانون جزا به نفع متهم نیز موید این نظر است. به نقل از گزارش نشست قضایی دادگستری

استان تهران مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۱ مندرج در سایت : <http://ghazavat.com/61/miz.htm>

در صورتی ...» اثر الغایی و خواهی را می‌توان استنباط نمود. در قانون ۱۳۹۲ مطابق ماده ۴۰۷ در این خصوص از عبارت «تصمیم مقتضی» استفاده شده است. وفق این ماده، دادگاه پس از و خواهی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات و خواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. عدم حضور طرفین یا هر یک از آنان مانع رسیدگی نیست.

همچنین در اثر و خواهی ممکن است مجازات مندرج در رای غیابی کاهش پیدا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازاتها شود و یا حتی تعلیق مجازات صورت گیرد. اما همان طور که در موضوع قبلی گفته شد، فقط تردید در تشدید مجازات وجود دارد. در تخفیف مجازات در مرحله و خواهی حتی چنانچه دادگاه اعتراض را موجه نداند و اساس رأی را تأیید کند، چنانچه معترض در هنگام و خواهی مسأله‌ی را مطرح نماید که با ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی منطبق باشد و استحقاق ارفاق داشته باشد، دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد. کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه نیز با تأیید این مطلب در چنین فرضی ولو با تأیید اساس رای غیابی، تخفیف مجازات مندرج در رای بدوی را در مرحله و خواهی فاقد منع قانونی دانسته است (معاونت آموزش، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

۸.۵. و خواهی اثر باز دارنده و تعلیقی یا توقیفی دارد. اثر تعلیقی یعنی اینکه تا وقتی که مهلت اعتراض و تجدیدنظر از احکام کیفری منقضی نگردیده است با اعتراض و تجدیدنظر نسبت به حکم بدوی تا خاتمه رسیدگی مرحله تجدیدنظر یا و خواهی و صدور حکم، اجرای حکم متوقف می‌گردد.^۱ (قربانی، ۱۳۷۶: ۵۲). و خواهی نیز که یکی از طرق عادی اعتراض به احکام است، دارای این خاصیت بوده و مانع اجرای حکم غیابی می‌شود و دادگاه مکلف است اجرای حکم را تا صدور حکم جدید متوقف نماید. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، توقیف اجرای حکم منوط به تقاضای محکوم‌علیه بود، لیکن در قانون ۱۳۷۸، توقیف اجرای حکم، تکلیف دادگاه قلمداد شده و موکول به درخواست و تقاضای محکوم علیه نگردیده است. در قانون ۱۳۹۲ مطابق با تبصره ۲ ماده ۴۰۶، «حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن و خواهی نشود، پس از انقضای مهلت های و خواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجراء گذاشته می‌شود. هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، و خواهی کند که در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متهم

۱. قانونگذار نیز در گذشته در تعریف اثر تعلیقی به ارائه ملاک قانونی اقدام نموده بود. برای مثال در ماده ۳۴۴ قانون اصول محاکمات جزایی که در سال ۱۳۳۷ نسخ شده است، مقرر گردیده بود: «خواستن تمیز موجب تعلیق اجرای آن است. تعلیق عبارت است از موقوف الاجرا ماندن حکم تا ختم محکمه در دیوان تمیز.»

تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به أخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.»
اثر تعلیقی مذکور با توجه به اینکه مجازات‌ها عموماً خشن، سخت و غیر قابل بازگشت می باشد؛ قابل توجه است. و در صورتی که اعتراض واجد اثر تعلیقی نباشد، محکوم علیه از اعتراض خود به طور کامل منتفع نخواهد شد. اما این اثر تعلیقی که مانع اجرای حکم است؛ بطور دائمی و همیشگی نبوده و حالت استمرار ندارد و با قطعیت و قابلیت اجراء یافتن حکم اثر تعلیقی پایان می پذیرد.

۹.۵. باقی ماندن حق واخواهی پس از ابلاغ قانونی. چنانچه رأی غیابی به محکوم علیه، ابلاغ واقعی نشده باشد، در هر حال محکوم علیه این رأی، پس از اطلاع یافتن، حق واخواهی را در مهلت ده روز طبق قانون ۱۳۷۸ و بیست روز مطابق قانون ۱۳۹۲ از تاریخ اطلاع خواهد داشت. از نظر محاسبه مهلت واخواهی دو مبدا زمانی را می توان در نظر گرفت. یکی «تاریخ ابلاغ واقعی حکم» است که محکوم باید ظرف مهلت یاد شده از تاریخ ابلاغ واقعی نسبت به واخواهی اقدام کند و بعد از انقضای مهلت واخواهی حق تجدیدنظرخواهی در موعد مقرر قانونی را خواهد داشت. در صورت انقضای مواعد مزبور محکوم حق واخواهی و حق تجدیدنظرخواهی نخواهد داشت. و اگر ابلاغ واقعی به متهم صورت نگرفته باشد «تاریخ اطلاع محکوم علیه» مبدا زمانی واخواهی خواهد بود. اما از نظر امکان اجرای حکم غیابی، ابلاغ حکم چه واقعی و چه قانونی کافی است (خالقی، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

۱۰.۵. تکلیف دادگاه به رسیدگی سریع در مرحله واخواهی. به موجب قانون، دادگاه صادر کننده رأی غیابی مکلف است پس از تقاضای واخواهی، بلافاصله وارد رسیدگی به واخواهی شود و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. البته در این صورت عدم حضور شاکی یا واخواه مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. بر اساس قانون ۱۳۷۸ چنانچه دادگاه، تحقیقات بیشتری را لازم نداند و دفاع مؤثری از ناحیه واخواه به عمل نیامده باشد، نیازی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین و... نخواهد داشت و ممکن است رأی غیابی را تأیید نماید.

هر چند عده‌ای نظر مخالف دارند و معتقدند که از اصول دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و شنیدن اظهارات و توجه به دلایل اسنادی آنان است و رعایت این اصل در رسیدگی به واخواهی نیز در هر حال الزامی است. امری که در قانون ۱۳۹۲ مد نظر قانونگذار بوده است. بر اساس ماده ۴۰۷ قانون جدید، دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید. عدم حضور طرفین یا هر یک از آنان مانع رسیدگی نیست. بنابراین دادگاه نمی تواند

در وقت فوق العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع و اخواه مبادرت به صدور رأی نماید.

۱۱.۵. **واخواهی مانعی برای صدور قرار تأمین کیفری ایجاد نمی‌کند.** طبق تبصره ۱ ماده ۲۱۷ قانون ۱۳۷۸، **واخواهی مانع صدور قرار تأمین کیفری نمی‌باشد و در صورت اقتضاء از متهم تأمین مناسب اخذ می‌گردد.** منظور از اخذ تأمین یا تبدیل در صورت اقتضاء آن است که در زمان وخواهی، پرونده مقتضی برای اخذ تأمین باشد. لذا اگر وخواه، وخواهی خود را از طریق پست و یا از طریق وکیل خود تقدیم کرده باشد، اقتضاء برای اخذ تأمین وجود ندارد و مسئله تأمین کیفری مطرح نمی‌گردد. زیرا محکوم علیه حضور ندارد تا برایش قرار صادر شود. عبارت «در صورت اقتضاء» باعث می‌شود؛ محاکم در صورتی که محکوم علیه غایب تقاضای وخواهی خود را از طریق پست ارسال نموده باشد، رسیدگی را موکول به صدور قرار تأمین با حضور محکوم علیه ننمایند؛ زیرا قانون اجازه داده در صورت اقتضاء قرار تأمین صادر شود و با عدم حضور محکوم علیه اقتضای صدور قرار تأمین وجود ندارد (زراعت، ۱۳۸۳: ۷۰۱). در قانون ۱۳۹۲ نیز مطابق تبصره ۲ ماده ۴۰۶، دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌کند.

لکن چنانچه محکوم علیه رأی غیابی در مرحله وخواهی در دادگاه حاضر گردد و قبلاً از وی تأمین کیفری اخذ نشده و یا در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا، تأمین کیفری اخذ شده باشد، دادگاه می‌تواند اقدام به اخذ تأمین و یا تغییر تأمین قبلی نماید. اصولاً باید توجه داشت که عدم اخذ تأمین کیفری از متهم یا محکوم علیه رأی غیابی، موجب توقف رسیدگی وخواهی نخواهد بود.

اگر محکوم علیه بدون آنکه در دادگاه حاضر شود، توسط وکیل از حکم غیابی وخواهی کند، در مورد اینکه آیا با توجه به ضرورت گرفتن تأمین از متهم، وخواهی قابل استماع است یا خیر؟ باید گفت که ارسال لایحه وخواهی از طرف وکیل محکوم علیه غایب، در مقام اعتراض به حکم غیابی، وخواهی تلقی و قابل بررسی است و عدم اخذ تأمین از چنین متهمی موجب توقف رسیدگی وخواهی نخواهد بود. بنابراین:

اولاً) منظور از اخذ تأمین یا تبدیل در صورت اقتضاء آن است که در زمان وخواهی، پرونده اقتضای اخذ تأمین را داشته باشد و بدیهی است اگر لایحه یا تقاضای وخواهی از طریق پست واصل شده باشد اقتضاء برای اخذ تأمین وجود ندارد، زیرا محکوم علیه حضور ندارد تا برایش قرار صادر شود.

ثانیاً) عبارت «در صورت اقتضاء» موجب می‌شود که محاکم در صورتی که محکوم علیه غایب تقاضای وخواهی را از طریق پست ارسال نموده است رسیدگی را موکول به صدور قرار

تأمین با حضور محکوم علیه ننماید. زیرا قانون اجازه داده است در صورت اقتضاء قرار تأمین صادر شود و با عدم حضور محکوم علیه اقتضای صدور قرار تأمین وجود ندارد (زراعت، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

۱۲.۵. واخواهی از آرای کیفری، هزینه دادرسی ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه تجدید نظر خواهی از احکام کیفری را مشخص کرده؛ لکن اشاره‌ای به هزینه واخواهی ننموده است. قوانین شکلی در مورد هزینه واخواهی از رأی کیفری ساکت است و می‌توان گفت اخذ هر نوع هزینه‌ای باید به موجب قانون باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد، چنانچه واخواهی نیز مشمول پرداخت هزینه بود باید قانون به آن اشاره می‌کرد. اخذ هر نوع هزینه‌ای باید به موجب قانون باشد. چون در واخواهی از احکام کیفری نسی برای پرداخت هزینه وجود ندارد و تکلیف مقرر در تبصره ۳ ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب فقط مربوط به تجدید نظر خواهی از آراست، لذا واخواهی از آرای کیفری هزینه دادرسی ندارد.^۱

۱۳.۵. اقدام به واخواهی، رأی صادر شده از طرف دادگاه را حضوری می‌کند. یعنی چنانچه محکوم علیه رأی غیابی از حکم صادر شده واخواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین کند، اما واخواه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای نفرستد و وکیل هم معرفی نکند یا اینکه واخواه در جلسه رسیدگی حاضر شود اما بدون عذر تا پایان جلسه حضور نداشته باشد و اظهاراتش در صورت جلسه منعکس نشده باشد، چون متهم با اقدام به واخواهی در حقیقت از پرونده و اتهامات و... آگاهی پیدا کرده است، حکم بعدی دادگاه با توجه به تقاضای واخواهی حضوری تلقی می‌شود.

اگر محکوم علیه غیابی از حکم صادره واخواهی کند و دادگاه وقت رسیدگی تعیین کند اما محکوم علیه باز هم در جلسه دادگاه شرکت نکند و لایحه ارسال یا وکیل معرفی نکند، تکلیف دادگاه چیست؟ باید گفت که رأی غیابی همان گونه که از نامش پیداست آنچنان رأیی است؛ که در غیاب متهم و بدون آن که دادگاه از دفاعیات متهم یا وکیل او آگاه باشد صادر می‌شود و وقتی دادگاه لایحه دفاعیه محکوم علیه را که به عنوان تقاضای واخواهی تقدیم نموده در پیش رو دارد و حکم خود را با عنایت و توجه به دفاعیات متهم به شرح

۱. بر اساس نظریه شماره ۷/۵۰۴۱ - ۱۳۷۴/۸/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه: تقاضای واخواهی در دعاوی کیفری با درخواست واخواهی جریان پیدا می‌کند، در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ که هزینه تجدیدنظر در امر کیفری را بیان نموده‌اند به هزینه درخواست واخواهی (حکم غیابی) اشاره‌ای نشده است. بنابراین برای واخواهی پرداخت هزینه لزومی ندارد.

منعکس در لایحه دفاعیه صادر می‌کند، این حکم حضوری است. زیرا با استحضار متهم از وضعیت پرونده صادر شده است. از طرف دیگر چنانچه بپذیریم در صورت تشکیل جلسه و عدم حضور متهم حکمی که در نتیجه واخواهی صادر می‌شود غیابی خواهد بود؛ دور لازم می‌آید. چه بسا در واخواهی بعدی نیز متهم در جلسه حاضر نگردد و دور باطل است. بنابراین حکمی که در مرحله واخواهی صادر می‌شود؛ در هر حال حضوری است.

۱۴.۵. اجرای رای غیابی منوط به سپردن تأمین نیست. در قانون آیین دادرسی مدنی به استناد تبصره ۲ ماده ۳۰۶ اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له می‌باشد، البته به شرطی که رای غیابی یا اجراییه به محکوم علیه ابلاغ واقعی نشده باشد. اما برای اجرای حکم غیابی در قانون آیین دادرسی کیفری، با توجه به عدم تصریح قانونگذار، نیازی به اخذ تأمین مناسب یا معرفی ضامن معتبر نیست.

۱۵.۵. ضرورت صدور قرار رسیدگی غیابی توسط دادگاه. برابر تبصره ۱ ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می‌شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد.

۱۶.۵. امکان صدور رای غیابی از طرف دادگاه تجدیدنظر. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۴۶۱ آمده است، «در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر استان بر محکومیت متهم باشد و متهم و یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی نخستین و تجدیدنظر حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشد، رأی دادگاه تجدیدنظر استان ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه است. رأیی که در این مرحله صادر می‌شود، قطعی است.» در واقع بر اساس این ماده رای دادگاه تجدیدنظر در صورتی می‌تواند غیابی باشد که دادگاه بدوی حکم برائت متهم را صادر کرده و رای با اعتراض شاکی در دادگاه تجدیدنظر نقض و حکم به محکومیت متهم صادر می‌شود. در این صورت رای صادره از دادگاه تجدیدنظر با لحاظ شرایط ماده مذکور، غیابی خواهد بود. این مورد در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز پیش بینی شده است.

۶. نتیجه‌گیری:

موضوع حقوق ایران در شناسایی حق واخواهی و تطابق آن با اصول دادرسی مندرج در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر ستودنی است. علی‌الخصوص تغییرات جدید در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در رابطه با افزایش مهلت واخواهی از ۱۰ روز به ۲۰ روز و تکلیف محاکم جزایی به تشکیل جلسه دادرسی در مقام رسیدگی به واخواهی، از ابداعات مهم و مطلوب قانونگذار به شمار می‌آید که کاملاً موافق با مبانی حق واخواهی می‌باشد. البته تجویز رسیدگی غیابی در تمامی جرایم عمومی و خصوصی (به استثناء جرایم حق الهی محض) که مشتمل بر طیف وسیعی از جرایم و مخصوصاً همراه با مجازات‌های سنگین کیفری می‌باشد، با توجه به استثنائی بودن رسیدگی غیابی به اتهامات جزایی، از ایرادات اساسی قوانین دادرسی کیفری ایران در این زمینه است.

هر چند اصل بر حضوری بودن رسیدگی جزایی می‌باشد. ولی در مواردی که امکان دسترسی به متهم وجود ندارد، در پاره‌ای از جرایم که فاقد جنبه حق الهی می‌باشند یا به عبارت صحیح‌تر جنبه حق الناسی آنها غالب می‌باشد، امکان رسیدگی غیابی وجود دارد. ولی در جرایمی که دارای جنبه حق الهی محض می‌باشند با توجه به اینکه رسیدگی به این نوع جرایم مبتنی بر تسامح است. چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده با توجه به محتویات پرونده، به مجرمیت متهم اعتقاد داشته باشد؛ مجاز به رسیدگی غیابی نخواهد بود و تا دسترسی به متهم پرونده مفتوح خواهد ماند. ولی در صورتی که عقیده بر برائت داشته باشد، صدور حکم در غیاب متهم فاقد اشکال خواهد بود.

واخواهی نسبت به آرای که به دلیل عدم حضور متهم یا وکیل انتخابی وی در جلسه دادرسی و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه به عنوان دفاع از خویش به صورت غیابی و علیه متهم صادر می‌شود، صدق پیدا می‌کند و شاکی و دادستان چنین حقی ندارند. در واقع واخواهی یک فرصت دفاع اضافی برای متهم است تا نسبت به رای غیابی صادر شده علیه او اعتراض کند. بر این اساس، چون واخواهی یک فرصت دفاع برای متهم تلقی می‌شود، برای همین در رسیدگی به واخواهی امکان تشدید مجازات وجود ندارد. زیرا تشدید مجازات، وضعیت وی را تشدید می‌کند که مورد درخواست وی نبوده است. مضافاً اینکه در جواز تشدید نصی وجود ندارد و اصول کلی حقوقی نیز مؤید عدم تشدید مجازات در مرحله واخواهی است.

با توجه به ابهامات راجع به واخواهی پیشنهاد می‌شود که:

- قانونگذار تکلیف حالتی را که حضور متهم در رسیدگی مرحله واخواهی ضرورت دارد، به صراحت مشخص کند که آیا دادگاه می‌تواند در چنین حالتی بدون حضور متهم اقدام به صدور حکم کند یا خیر؟

- قانونگذار به صراحت به شمول یا عدم شمول مرور زمان نسبت به احکام غیابی اشاره نماید.
- در خصوص تشریفات رسیدگی به واخواهی در مرحله رسیدگی، قانونگذار صراحتاً حضور نماینده دادستان و استماع اظهارات وی را در قانون پیش بینی نماید.
- در خصوص امکان طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در مرحله رسیدگی به واخواهی، قانونگذار به عدم امکان مطالبه آن در این مرحله تصریح کند.
- در متن قانون مصوب ۱۳۹۲ صراحتی دیده نمی‌شود که در رسیدگی به واخواهی، دادگاه مجاز نیست میزان مجازات متهم را تشدید کند. روش تفسیر مضیق قوانین جزایی و تأمین منافع متهم این برداشت را اقتضا می‌کند، لیکن بهتر است این برداشت در متن قانون مورد تأکید قرار گرفته و صراحتاً تشدید مجازات را منع کند و به تمام اختلافات نظری و عملی پایان دهد.

۷. منابع و مأخذ:

۱. آخوندی، محمد (۱۳۸۷)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۳)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آقای، مهدی (۱۳۸۶)، «قاعده منع تشدید مجازات در طرق عادی اعتراض بر احکام»، **ماهنامه کانون**، شماره ۱۱۰، صص ۳۴-۱۷.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰)، **حقوق بین‌الملل کیفری**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷)، **آیین دادرسی کیفری**، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. امید، جلیل (۱۳۷۹)، «حقوق متهم در دادگاه با تکیه بر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر»، **مجله کانون وکلا**، شماره ۱۷۱، صص ۷۰-۴۳.
۷. بولک، برنار (۱۳۷۲)، **کیفرشناسی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۸. تمدن، رضا (۱۳۷۴)، «طرق تجدیدنظر احکام کیفری در حقوق ایران و حقوق تطبیقی (فرانسه)»، **رساله جهت اخذ درجه دکتری در رشته علوم جزایی**، دانشگاه تهران.
۹. توکلی، سعید (۱۳۸۳)، «واخواهی در دعاوی مدنی و کیفری»، **مجله دادرسی**، سال هشتم، شماره ۴۳، صص ۸۵-۸۳.

۱۰. پورقهرمانی کلتبه، بابک (۱۳۸۸)، طرق فوق العاده اعتراض بر احکام کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. حرالعاملی، محمدبن‌الحسن (۱۴۱۶)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۸، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات شهردانش.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، منهاج الصحیحین، جلد اول، بیروت، دارالزهراء.
۱۵. رضایی نژاد، همایون و رضایی نژاد، امیرحسین (۱۳۹۰)، «حکم غیابی، حرکت از مبانی به سمت رویکرد نوین»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۵، صص ۱۹۸-۱۷۳.
۱۶. زالمن، ماروین و لاری سیگل (۱۳۸۷)، «دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر»، ترجمه جلیل امیدی، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۴، صص ۲۴-۷.
۱۷. زراعت، عباس (۱۳۸۲)، «طرح دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم در مرحله واخواهی»، ماهنامه پیام آموزش، شماره ۳، صص ۱۰-۶.
۱۸. _____ (۱۳۸۳)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم.
۱۹. زراعت، عباس و مهاجری، علی (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات فکر سازان.
۲۰. شجاع، سلطانعلی (۱۳۷۲)، «طرق شکایت از احکام و قرارها در حقوق کیفری ایران»، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۳)، «آیین دادرسی مدنی»، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر دراک.
۲۲. قربانی، قربانعلی (۱۳۷۵)، «بررسی اثر تعلیقی و انتقالی تجدیدنظر از آرای کیفری در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلیس»، پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، گامی بسوی عدالت، جلد ۲، تهران: نشر دادگستر.
۲۴. مالمیر، محمود (۱۳۸۳)، «آرای غیابی و واخواهی از آنان»، مجله دادرسی، سال هشتم، شماره ۴۵، صص ۱۹-۱۶.
۲۵. مجموعه کامل قوانین و مقررات جزای (۱۳۷۱)، تدوین غلامرضا حجتی اشرفی زیر نظر غلامعلی امیری، انتشارات گنج دانش، چاپ چهاردهم.
۲۶. مدنی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار.

۲۷. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۲)، مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل آیین دادرسی کیفری (۲)، قم: انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.

۲۸. _____ (۱۳۸۷)، مسایل آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه.

۲۹. _____ (۱۳۸۳)، مسایل آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.

۳۰. _____ (۱۳۸۳)، مسایل آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.

۳۱. _____ (۱۳۸۳)، مسایل آیین دادرسی کیفری، جلد هفتم، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.

۳۲. معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۳. منصور آبادی، عباس (۱۳۸۴)، «حق تجدیدنظر در فرایند دادرسی عادلانه»، مجله اندیشه حقوقی، سال سوم، شماره ۸، صص ۹۰-۶۱.

۳۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ دوم، انتشارات آداب نجف اشرف.

۳۵. مهاجری، علی (۱۳۸۸)، «تغییر حکم قطعی در دادگاه هم عرض»، ماهنامه پیام آموزش، سال هفتم، شماره ۴۰، صص ۲۱-۱۴.

۳۶. نیازی، محمد (۱۳۷۲)، «موارد تجدیدنظر در قوانین موضوعه ایران»، پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد، واحد تهران.

۳۷. یآوری، اسد... (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۹۰-۲۵۳.

38. Smith WB (2000), Criminal procedure and defendant's right to be present at trial, The Criminal Law Review, vol.61, p. 409.